

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در قبل از این تعطیلات آخر صفر در تنبیه یازدهم از تنبیهات کفایه است؛ عمده‌ی بحث را گذراندیم و دو قسمت دیگر از بحث باقی مانده.

یک قسمت این است که اگر ما در حدوث دو حادث متضاد یقین داریم، می‌دانیم که هر دو حادث متضاد واقع شده اما در تقدم و تأخر اینها شک داریم، می‌دانیم هم حدث واقع شده و هم طهارت، که هر دو متضاد با یکدیگرند، اما نمی‌دانیم آیا طهارت متعاقب حدث بوده یا حدث متعاقب طهارت بوده، در تقدم و تأخر اینها تردید داریم. می‌خواهیم ببینیم آیا اینجا استصحاب جریان دارد یا خیر؟ که از آن تعبیر می‌کنند تعاقب حادثین متضادین، یا حالتین متضادین، اینجا اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که مگر در این تنبیه که ما تا حالا بحث کردیم در مجهول التاريخ، مگر غیر از این مورد بوده، ما تا حالا می‌گفتیم یقین داریم به اینکه یک زمانی آب کریت نداشت ملاقات با نجس هم نداشت، اما بعد یقین داریم هم کریت واقع شده و هم ملاقات، ولی نمی‌دانیم کدام اول است و کدام دوم؟ هر دو تاریخ‌شان مجهول است، مجهول التاريخ که بحث مفصلش را ذکر کردیم. یا در جایی که تاریخ یکی معلوم و تاریخ دیگری مجهول.

فرق بین تعاقب الحادث و مجهول التاريخ

اولین سؤال این است که چه فرقی است بین بحث تعاقب الحادثین و بحث مجهول التاريخ و چرا مرحوم آخوند و دیگران آمدند اینها را از هم جدا کردند. جواب این است که دو فرق مهم وجود دارد، ممکن است فرق دیگری هم بتوانیم بگوئیم ولی دو تا فرق مهم اینجا وجود دارد.

فرق اول

فرق اول این است که بحث در مجهول التاريخ در جایبست که موضوع اثر شرعی یک موضوع مرکبی است، می‌گوئیم عدم کریت فی زمن الملاقات، عدم یک حادث در فرض وجود حادث دیگر که این یک عنوان مرکبی است، عدم کریت فی زمن الملاقات، عدم فوت پدر فی زمن اسلام پسر، این مثال‌هایی که زیاد روی آن بحث کردیم. در مجهول التاريخ موضوع یک

موضوع مرکب است، عدم یکی در فرض وجود حادث دیگری، اما در اینجا موضوع بسیط است اصلاً موضوع نمی‌تواند مرکب باشد. می‌گوئیم اگر حادث اول بوده طهارت دوم، الآن می‌توانیم نماز بخوانیم. اگر طهارت اول بوده و حادث دوم، نمی‌توانیم نماز بخوانیم، موضوع ما یا طهارت است مستصحب یا حادث، یا باید استصحاب کنیم طهارت را و یا استصحاب کنیم حادث را.

اینجا دیگر بحث اینکه بگوئیم یکی در فرض دیگری یک عنوان مرکبی را می‌خواهیم داشته باشیم، عنوان مرکب در کار نیست، این یک فرق. منتهی حالا باید بعداً دقت کنیم ببینیم این فرق آیا به اندازه‌ای هست که ما این را بیائیم از بحث مجهول التاريخ جدا کنیم؟ یعنی لقائل آن یقول که یک چنین فرقی وجود دارد آنجا مرکب است و اینجا بسیط است اما از نظر اجرای استصحاب و عدم اجرای استصحاب فرقی نمی‌کند. یک وقت یک فرقی هست که این فرق خودش منشأ می‌شود در اجرا یا عدم اجرای استصحاب، این از نظر صناعی سبب می‌شود که ما بیائیم این را جدا کنیم. بعد بحث کنیم ببینیم بحث استصحابش چگونه است.

فرق دوم

فرق دوم این است که در مجهول التاريخ زمان یقین و متیقن مشخص است، اما زمان مشکوک برای ما مشخص نیست. اینجا عکس است، زمان شک برای ما مشخص است اما زمان یقین برای ما مشخص نیست، توضیحش چیست؟ توضیحش این است که در مجهول التاريخ می‌گفتیم در روز دوشنبه یقین داریم این آب در روز دوشنبه نه کُر بوده و نه ملاقات با قلیل کرده، این مسلم است. زمان یقین برای ما روشن است و مقصود متیقن است، زمان متیقن مشخص است که روز دوشنبه است اما نمی‌دانیم سه‌شنبه این آب کُر شد و چهارشنبه ملاقات پیدا کرد یا سه‌شنبه ملاقات با نجس پیدا کرد و چهارشنبه کُر شد، یا در آن مثال پدر و پسر می‌گوئیم در یک زمانی هم پدر زنده بوده و هم پسر اسلام نیاورده بوده یقیناً، حالا می‌گوئیم مثلاً در یک سال پیش. اما بعد از یک سال یقین داریم پدر مُرده و پسر هم اسلام آورده، نمی‌دانیم اول پدر اسلام آورد و بعد پدر مُرد تا اینکه این پسر ارث ببرد، یا اول پدر مُرد و بعد پسر اسلام آورده. آنجا عمده‌ی حرف این بود که مشکوک در چه زمانی است؟

آنجا مرحوم آخوند می‌گفتند ما سه تا آن داریم، آن اول آن یقین به هر دو است یعنی هم یقین به عدم فوت و هم عدم اسلام، در یک زمان نه پدر فوت شده بوده و نه پسر اسلام آورده، اما اگر در آن دوم فوت پدر باشد و آن سوم اسلام پسر، شما وقتی در اسلام پسر شک می‌کنید نمی‌دانید کدامیک از اینها در کدام وقت واقع شده، نمی‌دانید این اسلام پسر آیا در آن دوم هست یا در آن سوم است، نمی‌دانید آیا فوت پدر در آن دوم است یا سوم؟ هر یک از این دو تا مردد است بین آن دوم و آن سوم. البته آنجا اگر یادتان باشد ما در آن سوم در اینکه یقین داریم هر دو واقع شده، دیگر بحثی وجود ندارد، گفتیم ظرف تولید شک آن سوم است اما مشکوک آن دوم است. بعد مشکوک آن دوم است همه‌ی حرفها اینجا بود.

اگر یادتان باشد عبارات آخوند و پس و پیش کردن عبارات که از عبارتهای مشکل آخوند در کفایه بود بالأخره به اینجا رسیدیم که گفتیم لا نعلم که این مشکوک آیا اسلام پسر است در آن دوم یا فوت پدر است، زمان مشکوک برای ما روشن نیست، لعلّ این مشکوک در آن دوم باشد اتّصل بالآن الاول، لعلّ در آن سوم باشد لم يتّصل بالآن الاول و لذا مرحوم آخوند می‌فرمودند ما که می‌گوئیم استصحاب جاری نمی‌شود به این علت است که زمان مشکوک احراز نشده است اتّصالش به زمان متیقن و ما در استصحاب احراز اتّصال زمان مشکوک به زمان متیقن را لازم داریم، این در مجهول التاريخ.

اما اینجا می‌گوئیم ما یک یقینی داریم که هم حادث واقع شده و هم طهارت، اما نمی‌دانیم حادث اول واقع شد و بعد طهارت یا بالعکس. مستصحب ما در اینجا خود حادث یا خود طهارت است، متیقن یک امر وجودی است، حادث یا طهارت. مشکوک برای ما روشن است، الآن که می‌خواهیم نماز بخوانیم زمان مشکوک است و مشکوک برای ما این است که طهارت داریم یا حادث، اما زمان متیقن را نمی‌دانیم چه زمانی است؟ در بحث تعاقب حالتین متضادّین زمان مشکوک مشخص است اما زمان

متیقن مشخص نیست، پس این هم فرق دوم بین اینجا و مجهولی التاريخ است. فرق اول این شد که آن مجهولی التاريخ مرکب است و تعاقب الحادین موضوعش بسیط است و فرق دوم این شد که در مجهولی التاريخ زمان متیقن مشخص، زمان مشکوک مردد، اما در تعاقب الحادین عکس آن است، یعنی زمان مشکوک معین است ولی زمان متیقن معین نیست.

فرق سوم

فرق سوم بین این بحث تعاقب حادین و مجهول التاريخ این است که در مجهول التاريخ متیقن ما امر عدمی است که می‌گوئیم عدم الموت، عدم الاسلام که عدم موت ازلی است، اما اینجا یک امر وجودی است و می‌گوئیم خود طهارت، خود حدث، که هر یک از اینها یک امر وجودی است، درست است یک چنین فرقی وجود دارد اما الآن ما فرقها را بیان می‌کنیم و آنجا هم بحثش را مفصل گفتیم، بحث عدم ازلی را هم اشاره کردیم.

حالا عبارت مرحوم آخوند را در کفایه ببینید؛ این عبارت نسبت به فرق دوم تصریح دارد. نسبت به فرق اول مطلبی ندارد ولی نسبت به فرق دوم تصریح دارد و می‌فرماید کما انقذ أنه لا مورد للاستصحاب ايضاً، در آخر تنبیه بیان می‌کند همانطوری که در بحث مجهول التاريخ استصحاب جاری نشد موردی برای استصحاب نیست، فیما تعاقب حالتان متضادّتان كالطهارة و النجاسة، آنجایی که دو حالت متضاد متعاقب یکدیگرند و شکّ فی ثبوتها وانتفاعهما، می‌گوئیم اگر حدث اول آمده و طهارت دوم، حدث از بین رفته و اگر طهارت اول آمده و حدث دوم، طهارت از بین رفته، شک می‌شود در ثبوت هر دو و ارتفاع هر دو للشک فی المقدم والمؤخر منهما.

از آخوند سؤال می‌کنیم چرا در تعاقب حادین شما استصحاب را جاری نمی‌کنیم؟ مرحوم شیخ کلاً در بحث مجهول التاريخ نظرش این شد که اگر هر دو اثر داشته باشد استصحاب در هر دو جریان دارد اما تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند، این نظر مرحوم شیخ است. در اینجا هم شیخ همین نظر را دارد، شیخ در بحث تعاقب حادین؛ از شیخ می‌پرسیم یک نفر یقین دارد هم حدث از او صادر شده و هم طهارت، اما نمی‌داند کدام اول و کدام دوم؟ می‌گوید هم استصحاب طهارت جاری می‌شود، استصحاب طهارت می‌گوید طاهر، استصحاب حدث هم جاری می‌شود چون یقین در هر دو وجود داشت و شک در هر دو هست، اما این دو استصحاب با هم تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند، این نظر مرحوم شیخ است.

آخوند همانطور که در آنجا مرحوم شیخ مخالفت کرد می‌فرماید اینجا یکی از شرایط استصحاب وجود ندارد، آنجا فرمود از شرایط استصحاب احراز اتصال زمان مشکوک به زمان متیقن است، اینجا هم می‌فرمایند یکی از شرایط استصحاب احراز اتصال زمان متیقن به مشکوک است، عبارت را عوض می‌کنند: «و ذلک» یعنی اینکه ما می‌گوئیم استصحاب جریان ندارد لعدم احراز الحالة السابقة المتیقنة المتصلة بزمان الشک فی ثبوتها و ترددها بین الحالتین، می‌فرماید آن حالت سابقه‌ی متصله به زمان شک، حالت سابقه‌ی متیقنه‌ی متصله به زمان شک را در اینجا نداریم، با همان توضیحی که عرض کردیم. بعد هم می‌فرمایند این حالت متیقنه مردد بین دو حالت است و بعد می‌فرماید و أنه ليس من تعارض الاستصحابين^[1].

یک توضیحی مرحوم اصفهانی برای کلام آخوند دادند و بعد هم مرحوم اصفهانی اشکال کرده، اینجا یک سؤال را می‌خواهم مطرح کنم و آن اینکه آیا در این بحث تعاقب حادین ما این تقسیم‌بندی را داریم که در اینجا یا هر دو مجهول‌اند یا احدهما؟ آیا اینجا در بحث تعاقب حادین می‌توانیم بگوئیم دو صورت دارد، یا این حدث و طهارت هر دو مجهول التاريخ‌اند، می‌گوئیم اصلاً نمی‌دانیم حدث چه زمانی بوده و طهارت چه زمانی بوده؟ یا اینکه احدهما معلوم است و دیگری مجهول، بگوئیم مثلاً طهارت را می‌دانیم روز یکشنبه بوده ولی نمی‌دانیم حدث بعد از او بوده یا قبل از او؟ طهارت هم همینطور.

از عبارت مرحوم آخوند در کفایه نسبت به این مطلب صراحتی وجود ندارد، آخوند در کفایه وقتی به تعاقب الحادین می‌رسند

دیگر این تشقیق را مطرح نمی‌کنند. از عبارت مصباح الاصول مرحوم آقای خوئی تقریباً استفاده می‌شود که همان تقسیمی که قبلاً در موضوعات مرکبه گفتیم مجهول التاريخ یا احدهما معلوم و الآخر مجهول، اینجا همان تقسیم وجود دارد. آخوند اینجا که رسیدند دیگر اشاره‌ای نکردند به اینکه این مجهول التاريخ یا احدهما معلوم و الآخر مجهول باشد، یعنی حالا باز سؤال را به این نحو مطرح کنیم که آیا می‌شود بیائیم اینجا اینطور بگوئیم که آخوند همان تفصیلی که بین مجهول التاريخ و آنجایی که کان احدهما معلوم و الآخر مجهول دادند، همان تفصیل هم در اینجا می‌آید، اقوال هم همان اقوال است، ادله هم همان ادله است فقط فرقی که آخوند می‌گوید هست این است که در اینجا زمان مشکوک محرز و زمان متیقن محرز نیست، غیر از این فرق تمام آن شقوق در اینجا می‌آید اما این احتمال به نظر من بعید نیست که ما بگوئیم از کلام آخوند می‌شود استفاده کرد که آخوند می‌خواهد بفرماید اینجا دیگر آن تقسیم معنا ندارد، یعنی جایی که موضوع موضوع بسیط است و بحث تعاقب الحادین است فرقی نمی‌کند که بگوئیم تاریخ هر دو مجهول باشد یا تاریخ احدهما، نه تنها فرق نمی‌کند بلکه اصلاً عمدتاً بحث در جایی است که تاریخ هر دو مجهول است، می‌گوئیم یک حدث و یک طهارت، اما نمی‌دانیم تاریخ این با تاریخ آن کدام یک از زمان‌هاست، تاریخ هر دو مجهول است. می‌شود یک استثمامی (نمی‌گوئیم استظهار) که آخوند می‌خواهد بفرماید آن حرفها را اینجا نیاوریم، بگوئیم در بحث تعاقب حالتین متضادین لا مورد للاستصحاب دلیلش همین است که زمان مشکوک به زمان متیقن اتصالش احراز نشده، اما عرض کردم مثل مرحوم آقای خوئی و ... این تقسیم را آوردند، حالا اینکه عرض کردم را دقت کنید. می‌ائیم سراغ کلام مرحوم اصفهانی که این را پیش مطالعه بفرمایید.

مطالبی در مورد کشتار شیعیان در نیجریه

دو سه جمله‌ای هم راجع به حادثه‌ی فجیعی که در نیجریه واقع شده که شیعیان را در آنجا به این وضع فجیع از بین بردند، نمی‌دانم اطلاع دارید یا نه؟ رشد شیعه در نیجریه در سال‌های اخیر بسیار زیاد بوده و این رهبر شیعیان آقای زکزاکی تلاش فراوانی کرده برای ارتقای شیعه و تحکیم مذهب اهل بیت علیهم السلام و واقعاً یکی از سؤال‌ها این است که چطور این حادثه به یک باره در آنجا اتفاق افتاد، یک شهری که کل آن تقریباً شیعه هستند و با خود حکومت هم مسئله‌ی خاصی نداشتند اما این اتفاق چطور به وجود آمد؟

وقتی انسان دقت می‌کند نمی‌تواند این حوادث را از این حوادثی که اخیراً اتفاق افتاده بدانند، در زمان اخیر یکی فاجعه‌ی منا اتفاق افتاده و یکی هم حادثه‌ی بزرگ اربعین بوده، دشمن در اربعین هم خیلی تلاش کرد بر اینکه کارهایی را انجام بدهند، آنهایی که خودشان آنجا بودند با مسئولین سفارت ایران ارتباط داشتند برای من گفتند چه افراد زیادی را دستگیر کردند از افرادی که آنجا برنامه‌ریزی کرده بودند که انفجارهایی را به وجود بیاورند که بحمدالله هیچ اتفاقی نیفتاد، این خودش یک عکس العمل خیلی غیر معقول از دشمن در یک نقطه‌ی دیگر برای ضربه زدن به شیعیان است.

ولو اینکه اصلاً در آن منطقه خود دنیاى استکبار یک وحشت عجیبی دارد از رشد اسلام و رشد بالخصوص شیعه و آن هم اقتضا می‌کرد که اینها یک حرکت‌های غیر معقولی انجام بدهند اما من بی‌ارتباط به قضایای مکه و اربعین نمی‌دانم، اینها تلافی کردند کشتار فجیع را در آنجا. علی‌احال باید همدردی کنیم و شیعه باید نسبت به این حادثه سکوت نکند، علمای شیعه سکوت نکنند، حوزه‌های علمیه سکوت نکنند و الآن هم وضع این آقای زکزاکی روشن نیست، یک عکسی از ایشان دیدم که جراحات بسیار زیادی برداشته بود، آرزو می‌کنیم ایشان در سلامت باشد و شیعیان در آنجا روز به روز اعتلا پیدا کنند. این مسائلی است که شیعه در طول تاریخ داشته و الآن هم دارد، تا زمان ظهور هم این مصائب را دارد.

علی‌آی حال همدردی خودمان را باید ابراز کنیم و امیدواریم که خدای تبارک و تعالی به دست حجت خودش انتقام این خون‌ها را از دشمنان اهل بیت ان شاء الله به زودی بگیرد.

[1] كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 421 و 422: كما انقدح أنه لا مورد للاستصحاب أيضا فيما تعاقب حالتان متضادتان كالطهارة و النجاسة و شك في ثبوتهما و انتفائهما للشك في المقدم و المؤخر منهما و ذلك لعدم إحراز الحالة السابقة المتيقنة المتصلة بزمان الشك في ثبوتهما و تردها بين الحالتين و أنه ليس من تعارض الاستصحابين فافهم و تأمل في المقام فإنه دقيق.